

بگذار من امشب شي شوم به تامي

Opgiv aldrig din adgangskode eller dit kreditkortnummer i en samtale via onlinemeddelelser. (هیچ وقت کُد ورودیت را یا شماره کارت اعتبار بانکیات را از طریق صحبت کردن روی خط باز، به کسی نده)

Akbar :

سلام رضا. مي گم ها اين پرونده اي که ديشب گذاشته بودم چنيدين تا جمله اش پريده است ديوث. وقتي گفتي آشفته است تعجب کردم. حالا ديدم اصلا بعضي جمله هام نيست. خواهر اين صفحه و بلاگ را که اصلا نمي فهمم چه جوري کارها را توش رو به راه کنم.

Roza :

اکبر اين دانمارکي هاشو پاک کن ملت فرار مي کنن ها

Akbar :

عمداً گذاشتهم که حال و هوای نوشتن توی مسنجر رو به خواننده منتقل کنه. زیر مسنجر دقیقاً این جوریه.

Roza :

طرف بايد صدتا وبلاگو بخونه. وقت نداره.

Roza :

تو ايران هم کامپیوترها همه درب و داغونن انترنت ها هم کنندن.

Akbar :

باشه يك فكري مي کنم. ولي اکه بخوام به اين چيزها فکر کنم، نمي تونم کار خودمو بکنم. آن وقت بايد راه بيستم ببينم امکانات اين و اون چي چيه. تازه اين ربطی به وبلاگ نداره.

Roza :

من ديگه رفتم

Akbar :

بای بای

بگذار من امشب شي شوم به تامي.

Opgiv aldrig din adgangskode eller dit kreditkortnummer i en samtale via onlinemeddelelser. (هیچ وقت کُد ورودیت را یا شماره کارت اعتبار بانکیات را از طریق صحبت کردن روی خط باز، به کسی نده)

Mimi :

...Akbar

Akbar :

هان؟

Mimi :

چه کار مي کنی

Akbar :

دارم کاسي مي کنم.

Akbar :

از دو ساعت پيش

Mimi :

جدي بگو.

Akbar :

جدي مي گم

Akbar :

داشتم برنامه فارسي ئي ميل مي کردم براي اين و
اون

Mimi :

بين مي تونيم حرف بزنيم

Mimi vil gerne have en stemmesamtale med
dig. Vil du Acceptere (Alt+T) eller
ميخواهد با تو حرف بزند، موافقي؟ Afsl
(Alt+D) invitationen?

Du har accepteret anmodningen fra Mimi om
en stemmesamtale.

(تو دعوت ميمي را براي گفتگو پذيرفتي)

Stemmesamtalen med Mimi er afsluttet.

(گفتگو با ميمي تمام شد)

Vi er i
jeblikket ikke i stand til at
v igen.tilbyde denne samtale. Pr
(فعلاً در موقعيتي نيستيم که اين گفتگو وصل کنيم،
بعداً امتحان کن!)

Akbar :

مي گه ئمي شه

Akbar :

گفت کليک کن کردم گفت ئمي شه

Mimi :

يه دفعه ديگه ام

Mimi vil gerne have en stemmesamtale med
dig. Vil du Acceptere (Alt+T) eller
ميخواهد با تو حرف بزند، موافقي؟ Afsl
(Alt+D) invitationen?

Du har accepteret anmodningen fra Mimi om
en stemmesamtale.

(تو دعوت ميمي را براي گفتگو پذيرفتي)

Stemmesamtalen med Mimi er afsluttet.

(گفتگو با ميمي تمام شد)

Vi er i
jeblikket ikke i stand til at
v igen.tilbyde denne samtale. Pr

(فعلا در موقعيتي نيستيم كه اين گفتگو وصل كنيم،
بعداً امتحان كن!)

Akbar :

گفت نمي شه جيگر

Akbar :

مي گه تموم شد انگار كه ما حرفامونو زدويم

Akbar :

تا كليڪ مي كنم مي گه تموم شد

Mimi :

اينجا هم ميگه تموم شده . گره خر نداشت اصلا
شروع كنيم

Akbar :

با اين نمي توني حرف بزني

Akbar :

براي اينكه نت مسنجر و با نت مسنجر قاطي شدهن
هم مال تو با من مال من با تو

Mimi :

شعر مي گي واسم

Akbar :

تند تند زدم

Akbar :

رفتي تو اون آدرسي كه برات ئي ميل زدم؟

Mimi :

نمي شه رفت توش.

Akbar :

جيگر، جيگر! آخه چرا نمي خواهي كامپيوتر ياد
بگيري؟

Mimi :

نرفت ديگه گفت اشكال داره

Akbar :

صبر كن من همون ئي ميلو باز كنم برم توش. شايدم
اشتباه کرده باشم.

Mimi :

ولش كن حوصله شو ندارم.

Akbar :

محشره به جان تو

Akbar :

من نمي دوني چه عشقي مي كنم

Mimi :

ديشب يكي شو خوندم چرت و پرت بود

Akbar :

من اين حالتو مي گم جيگرم

Akbar :

اين حالت رهايي كلماتو

Mimi :

كلمات كُس شعر بهتره رها نشن

Akbar :

نمي فهمي چي مي گم. اين حالت

Akbar :

Hdk phgz æglhj æi

Mimi :

هوي يي يي دانماركي نزن

Akbar :

به جان تو نوذر نمي دوني چه عشقي مي كنم.

Akbar :

Udk ov ædt ld ækl k,bc

Akbar :

عين خر كيف مي كنم نوذر

Akbar :

چه قدر طول مي دي نوشتنو جيگر

: Mimi

بيشتر براشون بازيه

Akbar :

بازي يه قشنگيه نوذر

Akbar :

من كيف مي كنم

نوذر، دلم براي گلشيري تنگ شد، براي احمد مير
علايي، براي محمد مختاري كه كلمات توي گلوش تکه
تکه شد.

Akbar :

چند شبه كه تا صبح هين جوري توي اين وبلاگ ها
چرخ مي زوم. مي خوم و بدون اون كه بخوانم رد مي
شم. يك جرقه مي بينم توي چنډتا جمله و نشئه مي
شوم. اگر پيرسي كدوم كدومه، اصلاً يادم نمانده.
فقط يكيش رو يادمه گمانم يك وجب خاك اينترنت
بود. انگار درياچه زيبايي كشف کرده ام نوذر.
به خودم مي گم اصلاً مهم نيست كه توي اين صفحه
چي به دست مي آري.

: Mimi

الكي احساساتي شدي بابا

Akbar :

نگاهي گذرا مي اندازم، نشئه مي شم. شايد حس
نكني چي مي گم. اصلاً مهم نيست چرند مي خوانم يا
چي.

: Mimi

من برم يه چايي بريزم

Akbar :

اين حس من را اگر بفهمي نوذر! اين حس من كه مي
بينم كلمات اين جوري قشنگ بربال هيچ پرواز مي
كنند. اين كه يك دختر جوان توي ايران نشسته و
عريان از عشق مي نويسه. كجاست گلشيري كه ببينه؟
كجاست ميرعلايي؟ غفار حسيني وسعيدي سرجاني؟ و محمد
مختاري كه كلمات توي گلويش شكست؛

خع

خع

خع

Akbar :

كجا رفتي جيگرم؟

Akbar :

آهاي جيگر جيگر! من دارم از شادي پر پر پر مي
زنم جيگر!

Akbar :

ديشب يك خيَام كوچولوي ناز ديدم توي هين وب
لاگهايي كه مي گي مزخرفه. كي بود؟ مهم كه نيست.
مهم فقط هيڻه كه مي بينم. هين كه كلمات بر شانه
خلاء پرواز مي كنند.

Akbar :

اين چايي ي تو عجب طولاني شدش جيگر!
مردم برات آخه!
بيا منو بخور جيگر، من خودم يك قوري لبريزاز چاي
دم كشيده و داغم!

: Mimi

آخه چرنديات اون يارو حزب الله يه به چه درد
مي خوره، من بايد برم بيرون

Akbar :

برو جيگر. من امشب تا صبح زنده ام. رفتي؟

: Mimi

بايد برم دكتر

Akbar :

كي برمي گردي؟

: Mimi

Di shujd nd

يه ساعت ديگه ..

Akbar :

تا يه ساعت ديگه كه من مي ميرم برات!

: Mimi

Fv, ,f ghø fo,jk

Akbar :

چي؟

: Mimi

پشت روش كن مي شه فارسي..

Akbar :

جون اكبر!

: Mimi

گفتم برو وبلاگتو بخون

Akbar :

برو آلماني!

Akbar :

بين نوذر كامپيوترو خاموش نكن مي خوام يه چيزي
برات بنويسم

: Mimi

بعد از چند دقيقه اين خودش قطع مي شه.

Akbar :

حدود نيم ساعت طول مي كشه تا خاموش شه.

: Mimi

باشه من رفتم تم

Akbar :

خيلي دوستت دارم ها. تو هفتاد سالكي تم كه
ببينمت مي پرم تو رختخوابت.
رفتني؟

Akbar :

منو تنها گذاشتي با اين هام اين هوا جيگر؟

Akbar :

منو بيچاره گذاشتي و رفتي پيش دكتره!

Akbar :

مي ماندي پيش خودم، باور كن من گاهي خودم به
تنهايي چند تا دكترم، جيگر!

Akbar :

دو باره من ماندم اين تق و تق اين تخته كليد.
حالا فقط صداي كامپيوتر در خانه من است. صداي
كامپيوتر نشان مي دهد كه كلمات همين جوري توي
خلاء ثبت مي شوند. كلمات قشنگ؛ كلماتي كه همه از
دم زيبا هستند. حتي اگر ان و گه هم باشد، يا
سنده، گوز، يا هر چيز ديگري.

Akbar :

مهم اين است كه هستند. مهم اين است كه
افسارشان تكه تكه است. فكرش را بكن توي مملكتي
كه نوشتن كاري هم تراز با جنايت است دخترك نشسته
و از عشق مي زند تق تق.

Akbar :

تق تق بزن بزن روي تخته كليد و بفرست روي هوا
جيگر!

Akbar :

من چاكر كلماتم؛

من غلام تق تقم جيگر!

خاك بر سرت كنين نوذر كه اين جوري زدي توي ذوقم
و رفتي و پيش دكتر خرت!

Opgiv aldrig din adgangskode eller dit
kreditkortnummer i en samtale via
onlinemeddelelser. (هيچ وقت كُد وروديت را يا
شماره کارت اعتبار بانكيات را از طريق صحبت
کردن روي خط باز، به كسي نده)

Roza :

اكبر؟

Akbar :

بگو!

Roza :

اكبر با اجازه ت يكي از قصه هات رو گذاشتم توي
سايتم

Akbar :

خوب كاري كردي

Roza :

نوبت رقص من

Roza :

يعني فقط لينك دادم به سايتم

Akbar :

باشه

Roza :

فقط آدرسشو عوض نكني كه خواننده ها گم و گور
باشن

Akbar :

تونستي مستقيماً لينك بدي؟

Akbar :

عوض نمي كنم .

Roza :

تو نوشتي وبلاگ امشب تو؟

Akbar :

دارم يك چيزي مي نويسم شايد تا يكي دو ساعت ديگه يك بخش تمام بشه . آخه هي برنامه مي فرستم براي بچه ها . يكي از نيوزلند ئي ميل زده بود . گمونم فارسي هم خوب بلد نبود چون انگليسي نوشته بود .

Roza :

يه چيز با مره يكي نوشته راجع به حسين فهميده .
خوندي؟

Akbar :

نه

Akbar :

من الان يه حالي دارم كه بايد دو سه روز بنويسم
بعد بخونم

Roza :

برو تو سايت من ، كليك كن تو دوات ، بعد روي
طنز . پيداش مي كني . شاهكاره

Akbar :

باشه مال خودتو ولي خوندم

Roza :

مال يكي از همين وبلاگ نويس هاست

Roza :

كدوم ؟ ديشي رو؟

Akbar :

نه ، گمونم مال امشب بود يك ساعت پيش خوندم .

Roza :

امشب هنوز ننوشتم . قسمت دوم اعراب و اسرئيل؟

Akbar :

رضا دارم يه چيزي مي نويسم كه اين چندتا جمله
تو وقفه قشنگي بهش مي ده بذارم كنارش .

Akbar :

من عاشق اين شكل ديالوگم .

Akbar :

اونم يه ديالوگه با عشقم

Akbar :

راجع به همين هاست

Roza :

باشه

Akbar :

i's nd

Akbar :

پس فعلاً خدا حافظ اگه چيز ديگه اي هم مي خواي
پيشهاد كني بخونم بكن بكن

Roza :

بي تربيتي نذاري ها اكر؟

Roza :

باشه تا بعد

Akbar :

نه بابا تازه اين جمله هاي تو كه معلوم نيست
مال رضا قاسمي يه .

Akbar :

i hslz v,zovqhsz ,k

Roza :

پس اقلأ قبلش بهم نشون بده

Akbar :

اين چند تا جمله رو فقط به خاطر همون صفحه اي كه
گفتي بخونم، ميخوام .

Roza :

باشه

Akbar :

من رفتم. زياد وقت ندارم. كامپيوتر عشقم تا
چند دقيقه ديگه خاموش مي شه .

Roza :

تا بعد

Akbar :

يكي از بچه ها آمد روي خط و يك كمی خط خطي
شدم. يعني يادم رفت چي برات مي نوشتم. اما زنده
باد كامپيوتر كه همه اش را ضبط کرده است. زنده
باد اين حروفی كه توي خلاء ثبت مي شوند. همین را
مي گفتم. چه كار دارم كه حزب الهي است يا
هوادار حزب شيطان است. من فقط دارم از كلمات
حرف مي زنم و پروازشان. از اينكه ديگر هيچ
نرويي نمي تواند جلو پروازشان را بگيرد. از اين
كه مي شود در عين حال براي تمام جهان نوشت.

Mimi :

آره جون تو اون هم با اين زبان فارسي كه خيلي
خيلي جهانيه

Akbar :

اين كه جهاني يه يا نيست حرف ديگه تببه ..

Mimi :

امشب گويبا خيلي اميدواري عزيزم. كاش فردام همین
حال و روزو داشته باشي.

Akbar :

حالا تا فردا .

Akbar :

بذار يك شب احساس بي وزني كنم جيگر.
بگذار يك امشب احساس كنم كه همه بندها از هم
گسسته است.

بگذار فراموش كنم اين واقعيّت گند و گوز را .
بگذار احساس كنم اين همه فريادي كه براي آزادي
بيان كشيده اند، بي حاصل نمايند عزيز.

فرداش را بگذار بگويم بي خيال فردايش.
امشب خوشم با اين حالي كه مرا زنده کرده است.
فردا بگذار فردا بيايد با گند و گوز فردايش.

آخر من دلتنگ همه فريادهاي قديمي ام امشب.
دلتنگ آن كه فرياد مي زد (من دو هزار و پانصد
سال به علاوه پنجاه و هفت سال) دلتنگ سعیدی

سیرجانی ام که کلماتش قشنگش تبدیل به توبه نامه
یک آدم مفرنگی شد.
دلتنگ میرعلایی ام که کلمه تخم یا خایه باید عربی
می نوشت تا بشود.
دلتنگ همه آن هایی هستم که کلمات شان زیر ضربه
شلاق تکه تکه شد.
فردا بگو برود لای دست اجدادش.
من امشب، همه امشب.

Mimi :

آره اما یک ساله که هیچ غلطی نکردی. همه اش از
صدقه سر همین آدمایی یه که امشب داری سنگ شونو
به سینه می زنی.

Akbar :

من از کلمه حرف می زخم از رهایی کلمات.

Mimi :

اونی که من چند صفحه شو خوندم اگه دستش بهت
برسه از راه دور منفجرت می گنه جیگر.

Akbar :

اون که کلمه نیست خانوم خوشگله. اون که کلمه
نیست که. اون که همیشه بوده و همیشه هست و همیشه
خواهد بود. عین من که هستم یا تو.

Mimi :

آره، فقط فرقی اینه که اون می تونه تر بزنه
توی هر چی کلمه است.

Akbar :

مگه تو قرار نبود بری دکتر خوشگلم؟

Mimi :

من رفته ام، توی راهم، پیش دکترم.

Akbar :

اما تو همین جور با می. من و تو.
هی چرخ می زخم و هی می بینم تو با می. من و
تو.

Akbar :

هی می روم که دور شوم، تو مرا احضار می کنی.
من

Akbar :

خب پس برو دیگه خانوم، برو دیگه، برو! برو!
برو تا فردا . برو چند تا تا چند تا فردای
دیگر. برو! برو بگذار من امشب شی شوم به تمامی.
فردا روز دیگری است، مثل همه فرداهای دیگر. فعلاً
هنوز امشب است و شب، عشق است.
امشب کلمات همه چا پرسه می زنند.

زنده باد این ام. اس. مسنجر که دارد چشمک می
زند به من.

زنده باد بانی هات میل و مسنجر و هر کسی که
کلام را تکثیر می کند.
نوشته است:

Doost-e Aziz,

I read yr weblog, if it is possible I would
really appreciate it to send me that
software to write in Farsi, because I have

win 98 SE and have decided to make
my weblog.

By the way I don't know any computer's
language to make it, is that necessary to
know it?

Ba sepas,

Akbar :

مي نويسم بگير كه آمد.
امشب برنامه تكثير مي كند اكبر. اين يكي هم به
انگليسي نوشته است، در نيوزلند است. براش مي
نويسم بيا عزيز، دوتا پرونده مي فرستم يكي
برنامه است يكي هم راهنماي برنامه است.
راهنمايش را خودم نوشتم. نوشتم و از روش عكس
گرفتم كه براي هر كس مي فرستم مشكل

unicode

و گداهي ديگر نداشته باشد. هر ئي ميلي را كه
مي بينم برنامه خواسته كيف مي كنم. از اين كه
همه بتوانند بنويسند كيف مي كنم. از اين كه هر
كس بتواند بنويسد و رها كند اين رو.

اين ئي ميل هاي يك خطي با اين خط خارجي فارسي
خيلي خوشحالم كرد. حالم به هم مي خورد از خواندن
فارسي كه به انگليسي مي نويسند. از بس كه بي
حساب و كتاب است. يكي چه را اين جوري مي نويسد
يكي يك جور ديگري. خودم هم تكليفم را با عين و
غين و صات و ث نمي دانم. اما هنوز همين فارسي هم
اشكال دارد. بايد هم داشته باشد. يك برنامه
۵۰۰ كيلويي را مي گذاري زير وورد و مي شود
فارسي. تازه گمانم اين را هم از عرب ها كش رفته
اند. درست است. براي اين كه اولش بايد زبان را
عربي كني. وقتي عربي كردي تازه بعد بايد فارسيش
كني. براي هر كسي نامه مي دهی بايد يك كورس
كامپيوتر هم براش بگذاري كه يوني كد چيست و چي
نيست. باز هم دست كم در اين مورد بايد خايه
عرب ها را ماج كرد. البته خايه آن كسي را هم
كه اين را فارسي کرده و لطف کرده و گذاشته در
اخيار ما بايد ماج كنيم. هميشه بايد يكي در راه
خدا و آخرت و غيره و غيره به دامن برسد. توي
اين داممارك اگر بخواهي سي دي كامپيوتر توليد كني
بهت كلي كمك مالي مي كنند كه تشويق بشوي. اگر
بخواهي كتابي دامماركي ترجمه كني همين طور. اگر
بخواهي كار تحقيقي كني همين. ولي براي ما بايد يك
بيچاره از روي مرحمت كاري انجام بدهد. براي همين
همه چيز تخمپي مي شود. مثلاً همين فارسي را اگر از
روي كامپيوتر پاك كني كامپيوترت قفل مي كند و
هيچ راهي نداري مگر اين كه كل حافظه را پاك
كني. كسي هم نمي تواند يقه سازنده اش را بگيرد.
اسب پيشكشي را كه لگد توي تخمش نمي زنند. جفتك
هم كه مي زند بايد شاد باشي و بگويي چه خوب شد
كه توي خايه ام نزد.

خوش به حال دانماركي ها، خوش به حال انگليسي ها و آلماني ها و فرانسوي ها و همين جور هاي هاي ديگر. خوش به حال عرب ها كه دست كم در موردگستردگي زبان از ما جلو تر اند. اين خارجي ها دست كم عربي را به رسميت مي شناسند. اولين برنامه فارسي كه من با آن نوشتم انگليسي - عربي بود. هنوز واژه نگار ناز فارسي برنامه ريزي نشده بود. سال ۹۰ پنج شش تا زبان خارجي داشت كه يكيش هم عربي بود. بعد (گ چ پ ژ) فارسي را يك جاهايي جا داده بود كه نشانه اين بود كه فارسي اش چندان مهم نيست؛ و يعني به تخم ماست. اسم برنامه گمان يونيورسال وورد بود. سال ۹۶ به سي و دو زبان مي شد باهاش بنويسي. حالا تبديل شده است به ۱۰۱ زبان. اسمش هم شده يك چيز ديگري.

اين ها پله پله بالا مي روند. ما يك پله مي رويم بال، نردبان مي گويد تاراق و مي شكند. چون كه نردبان سازش قرار است فقط تا دسته توي مقعدمان فرو كند و پول بسازد. يا اگر هم شانش آورده باشيم و نربان، كار انسان شريف باشد، يكي از بالا نردبان را مي زند مي اندازد.

و تو اصلاً نمي فهمي چه جور شد افتادي. و تازه وقتي هم كه بفهمي، طرف از همان بالا براي شيشكي هم مي بندد و تو دستت به تخمش هم نمي رسد. تازه افتادن هم فقط همين كلمه نيست. افتادن سر شكستن دارد. افتادن دست و پا شكستن دارد. ممكن است با سر بخوري زمين و مغزت حالا اگر متلاشي نشود تكانكي بخورد. بعد، اگر همين جور هي پايين نروي، دست كم فاتحه بالا رفتنت خوانده مي شود.

شايد بقيه اش بعداً.